



فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ مردم

شماره یکم، پاییز ۱۳۹۵ | ۱۵۰۰۰ تومان

MARDOMNAMEH
A PEOPLE'S HISTORY JOURNAL
NO.1 - AUTUMN 2016

تاریخ اجتماعی دور از دیوار، در دپاری نو؛ نگاهی به کارنامه و زمانه کارگران مهاجر هندی در صنعت نفت ایران؛ توجع انتابکی / شیوه‌های مبارزه دهقانی در مشروطیت ایران؛ سهراب یزدانی | تاریخ فرهنگی مردم | رسالت مطالعات تاریخ فرهنگی چیست؟ نعمت الله فاضلی | تاریخ هنر و معماری مردم | یادداشتی درباره «تاریخ مردم» در معماری ایران؛ مهرداد قیومی | ادبیات، سینما و تئاتر رابطه نقد ادبی با تاریخ؛ حسین پاپنده | تاریخ در هنر و هنر در تاریخ مردم؛ زهرا خسروی | نقد و نظر ستیز با گذشته زیانبار (۱)؛ علیرضا ملایی توانی | تاریخ مردم در «تاریخ جامع ایران» و «تاریخ [جامع] عثمانی»؛ حسن حضرتی | مردم‌نامه‌نویسی؛ نظریه و روش اویک تاریخ نگار معمولی نبود! (نگاهی به زندگی و کارنامه هاوارد زین)؛ زهرا حاتمی | معرفی چند «مردم‌نامه»؛ زهرا گلشن / آرمان مردم‌نامه؛ داریوش رحمانیان | مورخان و مردم | سیمای مردم در آینه آثار جورج یوزوتیان؛ جواد مرشدلو | تاریخ در تریز و رشته تاریخ روزنی روبه‌زیول را طی می‌کند؛ وضعیت تاریخ‌نگاری در ایران معاصر در گفت و گو با دکتر سید هاشم آقاچری | کَشکول حکایتی از یادگار ایام (۱)؛ روزبه زرین کوب | وقایع اتفاقیه |





فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ مردم

شماره یکم، پاییز ۱۳۹۵

مدیر مسئول و سردبیر: داریوش رحمانیان

مشاور سردبیر: محمد واشویی

دبیر تحریریه: زهرا حاتمی

ویراستار: افسانه روشن

گزارش و گفتگو: محسن آزموده

عکس: الیاس پیراسته

مدیر هنری: پاشا دارابی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر بازرگانی

« کلیه حقوق محفوظ و مخصوص مجله مردم‌نامه است. »

ایمیل: info@mardomnameh.com

صندوق پستی: ۱۷۸۴ - ۱۳۱۴۵

آدرس شرکت چاپ و نشر بازرگانی

تهران، خیابان کارگر شمالی، بالاتراز بلوار کشاورز،

نیش کورچه همدان، پلاک ۱۳۰۶ تلفن: ۶۶۴۳۹۲۰۱



فهرست مطالب

۵ سرسختن، داریوش رحمانیان

تاریخ اجتماعی

- دور از دیار، در دیاری نو؛ نگاهی به کارنامه و زمانه کارگران مهاجر هندی در صنعت نفت ایران؛ تورج اتابکی

۱۱

- شیوه‌های مبارزه دهقانی در مشروطیت ایران؛ سهراب یزدانی

۴۳

تاریخ فرهنگی مردم

رسالت مطالعات تاریخ فرهنگی چیست؟ نعمت الله فاضلی

۵۳

تاریخ هنر و معماری مردم

یادداشتی درباره «تاریخ مردم» در معماری ایران؛ مهرداد قیومی

۶۵

ادبیات، سینما و تئاتر

رابطه نقد ادبی با تاریخ؛ حسین پاینده

۷۹

تاریخ در هنر و هنر در تاریخ مردم؛ زهرا خسروی

۸۹

نقد و نظر

ستیز با گذشته زیانبار (۱)؛ علیرضا ملایی توانی

۱۰۱

تاریخ مردم در «تاریخ جامع ایران» و «تاریخ [جامع] عثمانی»؛ حسن حضرتی

۱۱۱

مردم‌نامه‌نویسی: نظریه و روش

او یک تاریخ‌نگار معمولی نبود!

- ۱۱۹ (نگاهی به زندگی و کارنامه هاوارد زین)؛ زهرا حاتمی
 ۱۲۹ معرفی چند «مردم‌نامه»؛ زهرا گلشن
 ۱۳۹ آرمان مردم‌نامه؛ داریوش رحمانیان

مورخان و مردم

- ۱۴۹ سیمای مردم در آیینۀ آثار جورج بورنوتیان؛ جواد مرشدلو

تاریخ در ترازو

- رشته تاریخ روندی روبه‌زوال را طی می‌کند؛ وضعیت تاریخ‌نگاری در ایران
 ۱۵۹ معاصر در گفت و گویا دکتر سید هاشم آقاچری.

کشکول

- ۱۸۳ حکایتی از یادگار ایام (۱)؛ روزبه زرین کوب

وقایع اتفاقیه

- ۱۹۱



سر سخن

داریوش رحمانیان*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

پُر بیراه نیست اگر «تاریخ مردم» را یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مغفول و مسکوت‌مانده و یا یکی از ساحت‌های نیندیشیده در سراسر تاریخ نوگرای و روشنفکری ایرانی قلمداد کنیم. در کشوری که دارنده یکی از ریشه‌دارترین و کهن‌ترین سنت‌های دموکراسی‌خواهی در آسیا و جهان اسلام است، چنین غفلتی بسیار مایه شگفتی است. شگفت‌آورتر این‌که هنوز به آثار و پیامدهای وخیم و زیان‌بار این غفلت چنانکه باید و شاید توجه نداریم و سر آن نداریم که به آن پایان دهیم! این سخن البته به معنای نادیده گرفتن اتفاقات و تحولات خجسته‌ای که در دهه‌های اخیر در حوزه علوم انسانی و اجتماعی بالاعم و تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نویسی بالخاص روی داده، نیست. اما هنوز تا رسیدن به منزل مقصود، فاصله زیادی داریم. وقت آن رسیده است که دانش و آگاهی تاریخی‌مان را در ترازوی نقد و سنجش بگذاریم. در سال‌های اخیر سخنی بر سر زبان‌ها افتاده است که «ایرانیان حافظه تاریخی ندارند» و یا «جامعه ایرانی از ضعف آگاهی و حافظه تاریخی رنج می‌برد»؛ اما مسئله، بیش و پیش از آنکه بر سر داشتن و نداشتن و یا ضعف و قوت باشد، بر سر چگونه بودن است. مسئله این است که حافظه تاریخی ما که آثار و کارکردهای بسیار مهم دارد، چرا و چگونه شکل گرفته است؟ آگاهی تاریخی مردم را چه کسانی شکل می‌دهند؟ اهمیت بنیادین این پرسش زمانی دانسته خواهد شد که بدانیم اکنون و آینده تا چه اندازه زیر سلطه حافظه و آگاهی تاریخی است.

شما بگوئید فلان فرد و فلان جامعه درباره گذشته، چه می‌اندیشند تا من بگویم تاریخ اکنون و آینده را چگونه رقم می‌زنند! شاید این سخن غلو و گزافه بنماید اما تجربه تاریخی انسان جدید و معاصر، گواه درستی آن است. هنگامی که حافظه و آگاهی تاریخی مردم مخدوش و سطحی باشد، توقع کنش و کردار دقیق و درست از آنان داشتن، نارواست. در میان روش‌ها و نسخه‌های اصلاحی جدید، بهتر است اندکی نیز به «تاریخ‌درمانی» بیندیشیم. بی‌گمان یکی از مهمترین لوازم و شرایط تحقق جامعه سالم -اگر ممکن باشد- داشتن آگاهی دقیق و درست تاریخی است. در جایی که حافظه تاریخی زیر سلطه و یورش انواع و اقسام گرایش‌های افراطی، تفریپی و غیرعلمی و آفت‌هایی چون ایدئولوژی زدگی، سیاست زدگی، عوام‌زدگی و... باشد، توقع سلامت سیاسی و اجتماعی، توهی بیش نیست.

در سال‌های اخیر جسته‌وگریخته پیرامون مردم/مردمی‌نامه‌نویسی و چیستی، چرایی، بایستگی و فوریت آن سخن گفته‌ام. اگرچه تأکید و تکرار درباره چنین مباحثی را نادرست و عیب نمی‌دانم اما از آنجا که اخیراً یک سخنرانی درباره «آرمان مردم‌نامه» ایراد کرده‌ام که متن بازنویسی شده آن در همین شماره چاپ شده است، از ورود به تفصیل و جزئیات بحث می‌گذرم. اگر این مجله بپاید و ببالد در شماره‌های آینده درباره ابعاد و زوایای مردم/مردمی‌نامه‌نویسی، به‌ویژه از نظر معرفت/روش‌شناسی سخن خواهم گفت.

تنها با نگارش کتاب و مقاله و برپایی نشست و همایش نمی‌توان تاریخ را مردمی کرد. این‌ها همه بایسته و لازم‌اند اما پسندیده نیستند. بنیادی‌ترین کارها این است که به نهادینه کردن این عرصه بیندیشیم. برپایی و راه‌اندازی نهادهای آزاد، مستقل و مردمی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی و به‌ویژه تاریخ یکی از ضروری‌ترین و اساسی‌ترین کارهاست. در این باره هرچه بگوئیم و بکنیم، کم است. فرایند تولید، پخش و گردش اندیشه، آگاهی و اطلاعات -به‌ویژه در حوزه تاریخ- اگر در روند مردمی شدن قرار گیرد، بار و بر فراوان خواهد داشت. مجله مردم‌نامه گامی است کوچک اما بسیار مهم و بامعنا در این راه. مردم‌نامه خواهد کوشید تاریخ را از زندان سیاست و کلان‌روایت دولت‌محور و شخص‌باور درآورد؛ از ریزودرشت تاریخ و زندگی مردم سخن خواهد گفت؛ نه تنها درباره مردم که برای مردم و با نگاه و زبان مردم به روایت تاریخ خواهد پرداخت. این وظیفه اخیر البته بسیار خطیر و پیچیده است. در تاریخ‌نویسی برای مردم -مردمی‌نامه‌نویسی- همواره این خطر وجود دارد که تاریخ‌نویس به پرتگاه ابتذال، عامیانه‌نویسی و عوام‌زدگی فروغلتد. با این حال خطاست اگر این خطر به حذر مطلق مورخ از مردمی‌نامه‌نویسی بینجامد. مردمی‌نامه‌نویسی همان عامیانه‌نویسی نیست. ما می‌توانیم و باید تاریخ را از اینکه علم خواص و یا به قول پاره‌ای از قدما علم شاهانه باشد، نجات دهیم. این کوشش در عین حال کوششی برای نجات تاریخ از عوام‌زدگی نیز هست. از سستی و غفلت مورخان راستین است که تاریخ عوامانه و مبتذل رواج می‌یابد و تاریخ به دکافی برای مورخ‌نماها و یا ابزاری در دست عوام‌فریبان تبدیل می‌شود. مردمی کردن دانش و

آگاهی تاریخی وظیفه‌ای است بسیار خطیر و پیچیده که در ایران عزیز ما تاکنون چنانکه باید و شاید به آن پرداخته نشده است. دانش تاریخ را باید در سطوح و مراتب گوناگون و برای اقشار مختلف تولید کرد. تاریخ کودکانه نوشتن، کاری کودکانه نیست. این گونه تاریخ‌ها را نه قلم‌به‌دستان تُنک‌مایه که تاریخ‌نویسان چیره‌دست و دل‌آگاه باید بنویسند. جالب اینکه پاره‌ای از این گونه آثار - آن‌گونه که تجربه تاریخی گواهی می‌دهد - قبول عام یافته و خوانندگانشان بیش از کودکان و نوجوانان، کهنسالان و حتی فرهیختگان بوده‌اند. برای نمونه می‌توان به آثار موفق چون نگاهی به «تاریخ جهان» جواهر لعل نهرو و یا «تاریخ جهان» ارنست گامبریچ اشاره کرد که پس از دهه‌ها همچنان در میان اقشار و سنین گوناگون خواننده دارند. حاصل سخن اینکه تولید درست، دقیق و روشمند این گونه آثار، نه به ابتذال کشیدن و عوامانه کردن دانش و روایت تاریخی، که از عوام‌زدگی به درآوردن آن است. یکی از مهم‌ترین گرفتاری‌های فکری و فرهنگی امروز ما عوام‌زدگی دانش و آگاهی تاریخی است.

سال‌ها پیش - در روزگار جوانی و دانشجویی - دو جمله خواندم که مرا به شدت تکان داد و به فکر واداشت. یکی از آن‌ها همان آیه آلمانی که بیش از یک سده پیش درباره کمیّت شگفت‌آور آثار و منابع تاریخ‌نگارانه ایرانی - به فارسی و عربی - گفته بود: «ایرانیان به اندازه ریگ‌های کنار دریا تاریخ نوشتند». دیگری این گفته ساده و پرمعنای فرانتس روزنتال، که تاریخ‌نگاری اسلامی (و ایرانی) هرگز نتوانست موجد و باعث یک حرکت فکری شود. مقاله کوتاه فریدون آدمیت درباره انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران و دیگر گفتارها و نوشته‌های مشابه، این فکر را در ذهن من - که در نخستین سال‌های دانشجویی بودم - پدید آورد که برای پرسش از تقدیر تاریخی ایران و ایرانیان - از روزگار قدیم تاکنون - یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین کارها، بررسی دقیق و روشمند وضعیت تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری است؛ هرچه پیشتر آمد این اندیشه در من ژرف‌تر و ریشه‌دارتر شد. سرانجام به این نتیجه رسیدم که در بررسی تاریخ تفکر ایران جدید و جریان نوخواهی و اصلاحات - از روزگار قاجاریه تاکنون - یکی از مهم‌ترین و بایسته‌ترین کارها نقد درست، دقیق و عمیق تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری است. با این اشارات و تنبیهات گمان نمی‌کنم این سخن یا ادعا را که تأسیس مجله مردم‌نامه حاصل دوسه دهه تجربه و تفکر و تفحص و تأمل دردمندان است، گزافه بینگارید. مردم‌نامه - مشروط به اینکه بماند و بیابد - یک خلأ بسیار اساسی و مهر را برمی‌کند یا خواهد کرد. مردم‌نامه یک مجله تازه است، اما ساده‌انگاری است اگر آن را فقط با چنین الفاظ و عباراتی وصف کنیم. مردم‌نامه نه تنها یک نشریه نو که مجله‌ای است مدرن به معنای دقیق کلمه.

گمان می‌کنم به‌عنوان سرسخن شماره نخست آنچه در اینجا آمد، بسنده و گویا باشد. کمبودها و کاستی‌های آن را متن سخنرانی نگارنده در آرشو ملی تا حدودی جبران می‌کند. درباره مردم/مردمی‌نامه‌نویسی سخن بسیار است. اگر عمر و مجال و توفیقی بود، در آینده در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. امید است

مردمرنامه چنانکه باید و شاید نزد مردم شناخته شود. سال‌ها پیش وقتی به سرگذشت رشته/دانش تاریخ در ایران می‌اندیشیدم، از جمله پرسش‌هایی که برایم پیش آمد، این بود که چرا آنال ماند و یادگار نماند؟ چرا نهال آنال به چنان درخت تناور، سایه‌گستر و پریاری تبدیل شد و مکتبی چنان بزرگ، پربار و اثرگذار در تاریخ‌نگاری به وجود آورد اما نهال یادگار خشکید و فروافتاد؟ پس از دو سه دهه تحقیق و تأمل، این پرسش هنوز برای من زنده و تازه است. اما از شما چه پنهان اینک دست‌ودلم می‌لرزد مباد روزی که من یا دیگری همین پرسش را درباره سرنوشت مردمرنامه در میان آورد!



تاریخ اجتماع



دور از دنیا

و به سوی خدا

و به سوی جنت

و به سوی بهشت

و به سوی سعادت

و به سوی شادمانی

و به سوی آرامش

و به سوی صلوات

و به سوی رحمت

و به سوی مغفرت

و به سوی عفو

و به سوی بخشش

و به سوی درود

و به سوی تسبیح

و به سوی تسمیه

و به سوی دعا

و به سوی استعاذه

و به سوی استعاذت

و به سوی استعاذت

و به سوی استعاذت

و به سوی استعاذت

شماره اول
روزنامه
تاریخ
محل
چاپ

مجله



دور از دیار، در دیاری نو

نگاهی به کارنامه و زمانه کارگران مهاجر هندی در صنعت نفت ایران

تورج اتابکی*

کارشناس ارشد در پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی، در آمستردام

ترجمه شهرام غلامی

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

تورج اتابکی استاد و پژوهشگر ارشد در پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی، وابسته به آکادمی سلطنتی هلند است. او دانش آموخته فیزیک نظری و تاریخ است. گستره پژوهش‌های دانشگاهی تورج اتابکی فلسفه تاریخ، تاریخ‌نگاری و تاریخ اجتماعی را شامل می‌شود که در این بهانه، تمرکز بر پژوهش در زمینه تاریخ اجتماعی کار، تجدد و فرودستان است. او با حمایت آکادمی سلطنتی هلند، مدیریت طرح پژوهش و تدوین تاریخ اجتماعی صد سال صنعت نفت ایران را بر عهده دارد که جلد نخست از دوره سه جلدی حاصل این پژوهش در دست انتشار است. تورج اتابکی هم‌اکنون ریاست انجمن جهانی ایران‌شناسی را بر عهده دارد.



چکیده

برجسته می‌کند. این عوامل شامل ریشه‌های جغرافیایی، خاستگاه قومی-آیینی کارگران هندی، سیاست‌های اتخاذ شده توسط شرکت نفت ایران و انگلیس و حکومت هند بریتانیا برای استخلاف کارگران و تنظیم شرایط کار و زیست آنان از یک سو و کنشگری و کنش‌پذیری کارگری از سوی دیگر است.

این نوشتار زندگی و زمانه کارگران مهاجر هندی را در ایران طی نیمه نخست سده بیستم مورد بازبینی قرار می‌دهد و سهم آنان را در پایه‌گذاری، گسترش و در نهایت تحکیم صنعت نفت ایران مورد پژوهش قرار داده و در این فرایند، عواملی که این تجربه را شکل دادند،

* tat@iisg.nl. این ترجمه که با هماهنگی تورج اتابکی انجام یافته و متنش مورد ملاحظه و بازبینی ایشان قرار گرفته؛ بخشی عمده از مقاله‌ایست با این شناسه: Far from Home, But at Home: Indian Migrant Workers in the Iranian Oil Industry, Studies in History, 2015 © 114-85 (1) 31. که این مقاله انگلیسی، فشرده بخشی از فصل کتابی است در دست انتشار به زبان انگلیسی و هم‌زمان به زبان فارسی، با نام «صدسال تاریخ اجتماعی صنعت نفت ایران»، جلد نخست ۱۳۳۱/۱۹۵۱-۱۳۳۱/۱۹۵۱-۱۳۳۱/۱۹۵۱. سخن نویسنده: این پژوهش را به پاس میراث ماندگار استاد محمدعلی موحد در تاریخ‌نگاری نفت ایران، به ایشان پیشکش می‌کنم. از آقای دکتر شهرام غلامی برای ترجمه این نوشته و نیرو به‌ویژه خانم افسانه روشن برای ویرایش دقیق و موشکافانه‌اش به دل سپاسگزارم.

خواند. در دوران نخست گسترش اقتدار بریتانیا، اتباع هندی امپراتوری بریتانیا به عنوان سرباز تفنگ در دست، گهگاه در خاک ایران پیاده شده و خودی نشان می‌دادند؛ ولی با کشف نفت در جنوب ایران به سال ۱۹۰۸ م. / ۱۲۸۷ خ. بود که کارگران ماهر و نیمه‌ماهر هندی نیز آرام‌آرام پایشان به این سرزمین باز شد.

از پی کشف نفت، برای استخراج، پالایش و انتقال فراورده‌های نفتی به بازار جهانی، به کوششی گسترده و منظم نیاز بود. می‌باید راه‌ها، خطوط لوله، پالایشگاه نفت و لنگرگاه‌های کشتی ساخته می‌شد. مشکل اساسی در این زمینه، کمبود نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر در ایران بود. پی پیشینگی و تازگی این صنعت، نیاز فراوانی را به استخدام کارگران از چهار سوی ایران و فراتر از آن، از میان رودان (بین‌النهرین) تا جنوب آسیا می‌آفرید. در حالی که تأمین نیروی کار ناماهر از افراد تهیدست ایلات کوچرو و یکجا مان ایران ممکن بود، نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر را به ناچار می‌باید در فراتر از مرزهای ایران جست. استخدام کارگران از هند بریتانیا، توسط شرکت نفت بیش از چهل سال ادامه یافت. کارگران مهاجر هندی مراکز مسکونی و اجتماعی خود را در شهرهای بزرگ نفتی ایران برپا کردند و تا نیمه سده بیستم، گروه اجتماعی مهمی پیرامون این صنعت شکل دادند.

تاریخ‌نگاری مهاجرت هندی‌ها، بی‌گمان چشم‌اندازهای نوینی درباره تاریخ زایش طبقه کارگر در هند نیز می‌گشاید. پژوهشگران پیشگام، درباره مهاجرت کارگران هندی به آن سوی اقیانوس‌ها، به

کارگران هندی صنعت نفت ایران، نزدیک به نیم‌قرن شکل‌های گونه‌گون کاری را تجربه کردند. آنان با استخدام اجباری به عنوان کارگر متعهد خدمت در زمان جنگ، کارگر آزاد روزمزد و یا کارگر استخدام شده با قراردادهای جمعی شکل گرفته بر اساس قوانین کار مستعمراتی، در صنعت نفت ایران جای گرفتند. تاریخ حضور درازمدت کارگران هندی در صنعت نفت، روایات بی‌شماری از اعتراضات، پایداری‌ها و گفتگوها برای شرایط کاری و زندگی بهتر، با خود دارد. با حفظ پس‌زمینه تاریخ استعماری کار، هدف این پژوهش جز این نیست که گزارشی از کارنامه و زمانه این کارگران به دست دهد. اینکه بود و باشان، کار و زندگی‌شان چگونه بود و قبول و رد جامعه میزبان را چگونه برتافتند. در این پژوهش همچنین بر بستر شناخت سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های آیینی، قومی و سرزمینی کارگران هندی و هم‌تایان ایرانی‌شان، رویارویی آنان با یکدیگر را بررسی کرده‌ام.

واژگان کلیدی: ایران، نفت، کار، آبادان، خلیج فارس

پیشگام

تاریخ خلیج فارس، تاریخ گستره‌ای جغرافیایی با پیشینه بلند و پرمایه از شبکه‌های تودرتوی جابجایی مردم، اندیشه و کالاست. این گستره با پیدایش استعمار، به تدریج دگرگونی‌های ژرفی به خود دید؛ تا آنجا که در نیمه سده نوزدهم، بریتانیا به خلیج فارس هویتی نو داد و آن را «دریاچه بریتانیایی»

هندی در ایران تا سال ۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۰ خ. یعنی هنگام ملی شدن صنعت نفت ایران ادامه یافت. پس از آن بود که مدیران اروپایی و بخش بزرگی از کارگران هندی، خاک ایران را ترک کردند.

گفتنی است که سرآغاز اکتشاف نفت، قراردادی بود که به سال ۱۹۰۱ م. / ۱۲۸۰ خ. ویلیام ناکس داریسی با حکومت ایران بسته بود. این سرمایه‌گذار بریتانیایی که به استرالیا کوچ کرده بود، با پشتیبانی سفارت بریتانیا در تهران امتیاز بزرگی شامل حق انحصاری «کاوش، استخراج، بهره‌برداری، صادرات، دادوستد، انتقال و فروش نفت، گاز طبیعی و تمام فراورده‌های آن را در سراسر گستره شاهنشاهی ایران» به دست آورد. ماده ۱۲ این قرارداد اشاره دارد که «کارگران شرکت به‌جز کارکنان فنی شامل مدیران، مهندسان، حفاران و سرکارگرها، همه می‌باید از اتباع اعلیحضرت شاهنشاهی باشند.»^(۴) با نخستین فوران نفت و گسترش حفاری، استخدام انبوه کارگران در دستور کار شرکت نفت قرار گرفت. اینان باید راه‌های منتهی به چاه‌های نفت را می‌ساختند، لوله انتقال نفت را کار می‌گذاشتند و سرانجام پالایشگاه آبادان را برپا می‌کردند. در آن زمان، اما استخدام کارگران ماهر، نیمه‌ماهر و ناماهر چندان نظام‌مند نبود. کارگران ناماهر بیشتر از گروه‌های انسانی کوچرو و یکجا مان بختیاری، از نواحی نزدیک میدان‌های نفتی تأمین می‌شدند؛ در صورتی که بخش اصلی نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر را کارگران مهاجر هندی تشکیل می‌دادند (جدول ۱)^(۵).

آفریقا و آمریکا پژوهش‌هایی خواندنی منتشر کرده‌اند. در میان انبوه پژوهش‌های منتشر شده در این باره می‌توان از آثار ماندگار گیلیون، لال، ایمر، کارتر و مهاپاترا نام برد.^(۱) سینگها و تتزلاف پژوهش‌هایی را درباره حضور کارگران هندی در میان‌رودان انجام داده‌اند. سکومب و لاولس مهاجرت کارگران هندی را به شبه‌جزیره عربستان در جنوب خلیج فارس بررسی کرده‌اند.^(۲) پژوهش حاضر سر آن دارد تا در چهارچوب تاریخنگاری کار، کارنامه و زمانه کارگران هندی، مهاجرت به ایران و استخدامشان را در صنعت نفت در دوران استعمار بریتانیا به دست دهد.

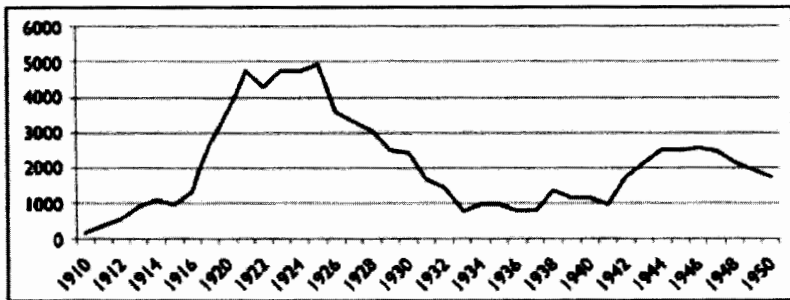
انبار نفت در جنوب ایران

در دسامبر ۱۹۰۷ م. / آذر ۱۲۸۶ خ. بیست سواره‌نظام هندی در بندر محمره (خرمشهر) در آبراه خلیج فارس پیاده شدند. اینان به خواست شرکت نفت برمه که اکتشاف نفت را در خوزستان برعهده داشت، برای نگهبانی از آن گروه اکتشافی به ایران آمده بودند. کنسول بریتانیا زمینه را برای ورود این سربازان فراهم کرده بود.^(۳) پس از پنج ماه، در بامداد روزی بهاری اما گرم، کوشش کاوشگران شرکت نفت برمه به ثمر نشست و نفت برای نخستین بار در مسجد سلیمان فوران کرد. بنابراین سواره‌نظامان هندی، طلایه‌داران ورود انبوه کارگران ماهر و نیمه‌ماهر و کارکنان دفتری هندی شدند که برای دهه‌ها در صنعت نوپای نفت ایران، جا خوش کردند. دوران بود و باش کارگران و کارکنان

سال	ایرانی	هندی	اروپایی	دیگر ملیتها	جمع
۱۹۱۰	۱/۳۶۲	۱۵۸	۴۰	۱۴۶	۱/۷۰۶
۱۹۱۵	۲۲۰۳	۹۷۹	۸۰	۱۸۷	۳۴۴۹
۱۹۲۰	۸۴۴۷	۳۶۱۶	۲۴۴	۳۵	۱۲۳۴۲
۱۹۲۵	۱۵۸۲۰	۴۸۹۰	۹۹۴	۷۲۰۱	۲۸۹۰۵
۱۹۳۰	۲۰۰۹۵	۲۴۱۱	۱۱۹۱	۷۵۴۹	۳۱۳۴۶
۱۹۳۵	۲۵۲۴۰	۹۵۴	۱۰۳۵	۱۱۹	۲۷۳۴۸
۱۹۴۰	۲۶۴۸۴	۱۱۵۸	۱۰۵۶	۱۵	۲۸۷۱۳
۱۹۴۵	۶۰۳۶۶	۲۴۹۸	۲۳۵۷	۲۴۰	۶۵۴۶۱
۱۹۵۰	۷۲۶۸۱	۱۷۴۴	۲۷۲۵	۳۴	۷۷۱۸۴

شمار کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس به سال‌های ۵۰-۱۹۱۰ م. / ۱۲۸۹-۱۳۲۸ خ.

Sources: R.W. Ferrier, The History of the British Petroleum, Vol. 1, The Developing Years 1901-1932 (London: Cambridge University Press, 1982); J.H. Bamberg, The History of the British Petroleum, Vol. 2, The Anglo-Iranian Years, 1954-1928 (London: Cambridge University Press, 1994).



نمودار افت و خیز شمار کارکنان هندی در شرکت نفت ایران و انگلیس به سال‌های ۵۰-۱۹۱۰ م. / ۱۲۸۸-۱۳۲۸ خ.

Sources: R.W. Ferrier, The History of the British Petroleum, Vol. 1, The Developing Years 1901-1932 (London: Cambridge University Press, 1982); J.H. Bamberg, The History of the British Petroleum, Vol. 2, The Anglo-Iranian Years, 1928-1954 (London: Cambridge University Press, 1994).

نخستین گروه از کارگران مهاجر هندی که پالایشگاه رانگون در برمه و با هماهنگی شرکت نفت به صنعت نفت ایران پیوستند، توسط یک دفتر نمایندگی در هند استفاده شده بودند، آنان یکسره از برمه که سهم بزرگی در امتیاز داری داشت، به ایران آمدند.^(۶)

در هند، شرکت بازرگانی هندی- بریتانیایی شاو والاس و شرکت آل تی دی در کنار شرکت‌های استرایک و اسکات، نمایندگی شرکت نفت ایران و انگلیس را بر عهده داشتند. «دفتر این شرکتها در بمبئی، نیازهای شرکت نفت ایران و انگلیس را، از استخدام کارگر ماهر و نیمه‌ماهر گرفته تا کارکنان دفتری، و پیشخدمت‌های اداری و حتی خدمتکاران خانگی تأمین می‌کردند.»^(۸)

شاو والاس منحصرأ با شرکت نفت برمه و شرکت نفت ایران و انگلیس کار می‌کرد و مأموریتش را تا سال ۱۹۲۶ م. / ۱۳۰۵ خ. ادامه داد. در این سال شرکت نفت ایران و انگلیس بر آن شد برای استخدام

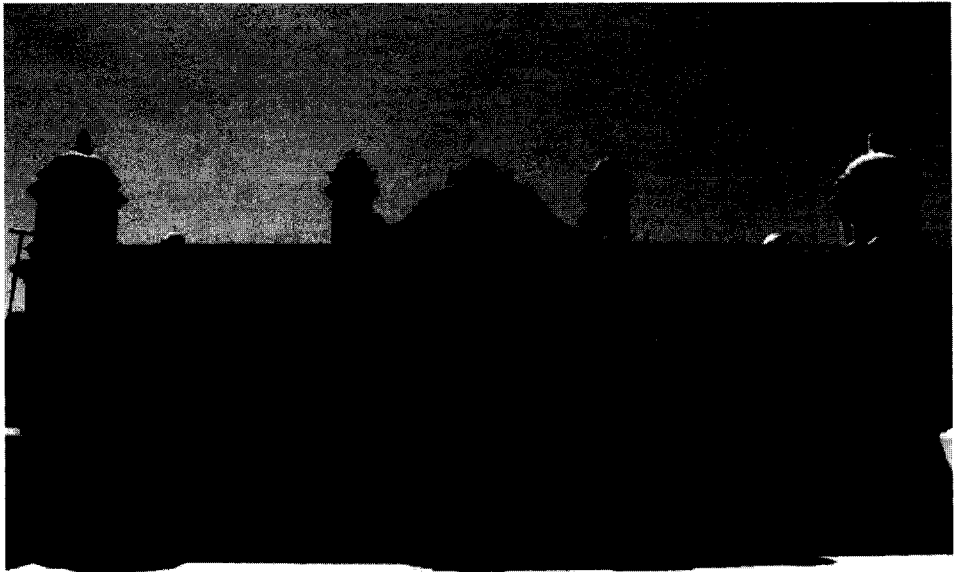
شرکت نفت در سال‌های نخست بهره‌برداری، بیش از آموزش کارگران بومی، به ایجاد زیرساخت‌های بنیادین پایبند بود. در این گام‌های آغازین، سیاست شرکت نفت ایران و انگلیس مبتنی بر اولویت استخدام کارگران ماهر و نیمه‌ماهر از آن سوی مرزهای ایران به‌ویژه هندوستان بود.^(۷) چنان‌که در ادامه نشان خواهیم داد این سیاست استخدای به هنگام گسترش صنعت نفت به تدریج دگرگون شد. استخدام کارگران، تحت تأثیر عوامل سیاسی و در رأس آن رابطه سه‌گانه شرکت نفت، حکومت هند و دولت ایران، و در سطحی پایین‌تر پیرو شرایط و محدودیت‌های اقلیمی بود.



ساخت راه گنج قراقلی (گچساران) ۱۹۰۹ م. / ۱۲۸۸ خ.

Sources: British Petroleum Archive, Warwick, Britain.

کارگران هندی، خود دفتری در بمبئی دایر کنند. چارلز گرینوی پیش از آنکه به شرکت نفت ایران و انگلیس بپیوندد و از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۷ م. / ۱۲۹۲-۱۳۰۶ خ. رئیس آن باشد، سال‌ها در بمبئی در شرکت شاو و الاس به امور شرکت نفت برمه رسیدگی می‌کرد.^(۹) نخستین کارگران مهاجر هندی که به ایران آمدند، کارگران هندی شرکت نفت برمه بودند. تجربه درازمدت کار در میدان‌های نفتی برمه و پالایشگاه نفت رانگون، آنان را به نیروی بسیار کارآمد بدل کرده بود. شرکت شاو و الاس با استفاده از یک نظام استخلامی آزاد، انتقال این کارگران هندی را به ایران انجام می‌داد. آنان، بیشتر، مسلمانان سنی چیتاگونیا بودند که در دهه ۱۸۹۰ م. / ۱۲۷۰ خ. به صنعت نفت برمه پیوسته بودند.^(۱۰) در بایگانی‌های شرکت نفت ایران و انگلیس یا بایگانی‌های مستعمراتی بریتانیا، خاستگاه اجتماعی، سرزمینی، قومی یا آیینی کارگران مهاجر هندی، هرگز به‌گونه‌ای جدا نیامده است. چنین سیاق کاری برای کارگران ایرانی نیز برقرار بود. بنابراین همه کارگران مهاجر که از هند آمده بودند، با نام «هندی» دسته‌بندی می‌شدند. ولی با تطبیق داده‌های به‌دست‌آمده از بایگانی‌های ملی ایران، هند و بریتانیا، و نیز منابع شرکت نفت ایران و انگلیس و همین‌طور بایگانی‌های انجمن کارگران مهاجر هندی ساکن



هر کارگرا را به عنوان دستمزد برای خود برمی داشتند. کارگرانی که پیش از پایان دو سال کار، به هند برگشته بودند، اگر دوباره می خواستند راهی ایران شوند، می باید ده روپیه اضافه نیز می پرداختند. (۱۳)

این نظام پرداخت برای همه کارگران از جمله کارگران خدمات خانگی، آشپزها و خدمتکاران بیمارستان یکسان بود. استخلام‌های مربوط به کار در بیمارستان را شرکت اوسبورن و شرکاء که با شرکت پارسی بمبئی در ارتباط بود، انجام می داد. (۱۴)

از پی ساخت پالایشگاه آبادان که سه سال (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ م. / ۹۲-۱۲۸۹ خ.م.) به درازا کشید، شمار کارگران مهاجر هندی به طور پیوسته رو به افزایش نهاد تا سال ۱۹۱۳ م. / ۱۲۹۲ خ.م. که شمار کارکنان اداری و فنی هندی به ۱۰۰۰ رسید؛ ولی با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۳ خ.م. دو حادثه مهم، تأثیر به سزایی در افزایش نیروی کار برجای نهاد. نخست اینکه ارتش بریتانیا برآن شد که در بخش‌های صنعتی، ارتش و نیروی دریایی خود به جای سوخت زغالی از نفت استفاده کند؛ تحولی که چند سال پیش از آن در پاره‌ای از کشورها آغاز شده بود. (۱۵) این جایگزینی خیلی زود نفت را به یک منبع اقتصادی بنیادین برای بریتانیا تبدیل کرد و سبب گسترش هر چه بیشتر صنعت نفت شد. دوم اینکه دولت بریتانیا با افزایش سهم خود در شرکت نفت ایران- انگلیس تا ۵۱ درصد، در مقام مالک اصلی شرکت قرار گرفت. (۱۶) در سال ۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۳ خ.م. قراردادی میان شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت بریتانیا امضاء شد که این امتیاز ویژه را به دریاداری

در ایران، برخی ویژگی‌های دیگر به دست می آید که روشنگر خاستگاه آنان است. برای نمونه، کارگران هندی که از برمه آمده بودند، با نام رانگونی دسته بندی و به این ترتیب از دیگر مهاجران هندی متمایز می شدند. در آبادان کارگران رانگونی مسجد خود را داشتند و از دیگر مسلمانان سنی و شیعه هندی جدا بودند. این مسجد که به نام «مسجد رانگونی» شناخته شده و هنوز در آبادان برپاست، بی گمان مصداق حضور جمعیت قابل توجه هندی‌های آمده از برمه در آبادان است.

شرکت شاو والاس در کنار استخلام کارگران هندی از برمه، کارگران ماهر و نیمه ماهر دیگری را نیز از بمبئی و کراچی برای شرکت نفت ایران و انگلیس استخلام می کرد. پیمانکاران بومی شرکت شاو والاس در بمبئی و کراچی، شرکت‌های آی. ای اشتون و پسران، و برادران بولاک بودند که از شهرهای اشاره شده، مونتازکار، راننده ماشین‌های دیزل و نفت کش، متصدی علامه دریایی، ارزیاب دریایی، سازنده دیگ‌های بخار و غیره را استخلام می کردند. (۱۱) این استخلام‌ها بیشتر از بمبئی و از طریق نشر آگهی، پوسترو روزنامه‌های دیوارکوب که حتی به پنجاب فرستاده می شد، انجام می گرفت. (۱۲)

همه کارگرانی که برای مشاغل آگهی شده درخواست می دادند، نخست باید در آزمون استخلامی موفق می شدند. کارگران ایالت پنجاب این آزمون را در لاهور انجام می دادند و کارگران ایالت بمبئی در لنگرگاه مزاگون بمبئی مصاحبه می شدند. شرکت‌های کارگریاب، ۲۵ درصد از نخستین حقوق

بریتانیا می‌داد تا نفت ایران را به مدت سی سال با قیمت ثابت از شرکت نفت خریداری کند. نفت، دیگر برای امپراتوری بریتانیا یک کالای نظامی استراتژیک بود.^(۱۷)

با گسترش صنعت نفت ایران در جریان جنگ جهانی اول، نیاز به نیروی کار لازم و دائمی، ناگزیر می‌شد. دغدغه بزرگ شرکت نفت جز این نبود که چگونه و از کجا این نیروی کار را تأمین کند. هند بریتانیا سرزمینی بود که شرکت نفت ایران و انگلیس نگاهش را برای تأمین نیروی کار به آنجا دوخته بود. اما شرکت خیلی زود دریافت که قوانین مهاجرت حکومت هند بریتانیا، مانعی سترگ بر سر راه تأمین نیروی کار است. قوانین مهاجرت سال ۱۸۸۳ م. / ۱۲۶۲ خ. محدودیت‌های خاصی برای مهاجرت کارگران از هند قائل بود.^(۱۸) در مارس ۱۹۱۵ م. / ۱۲۹۴ خ. هیئت‌مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس به حکومت هند پیشنهاد کرد تا در آن قانون، تجدید نظر کند. تجدیدنظری که شرکت نفت را قادر به استفاده نیروی کار ماهر بیشتری از هند می‌کرد. در این پیشنهاد چنین آمده است:

»

ما توجه به فقدان کارگر ماهر در ایران و همچنین نبود امکان آموزش ایرانیان به میزان کافی برای برآوردن نیاز شرکت نفت، این شرکت ناگزیر است که به میزان زیادی به استخدام هندی‌ها، به سایر مهارت‌مکونه‌شون نیاز در پرح‌کنی، و آندنگ، مکانیکی، برنتاژ، بیخته‌مطری آهن و سرفه، قلم‌سازان و شپرد روی آورد، در حال حاضر

شمار کارکنان هندی در آبادان و میدان‌های نفتی حدود ۱۵۲۵ تن است. اما استخدام نیروی کار بیشتر از بسنی، وانگون، کراچ و دیگر بخش‌های امپراتوری بسیار دشوار است. چرا که قانون مهاجرت هند موانع دست و پاگیر فراوانی برای مهاجرت کارگران دارد.

«

شرکت نفت ایران و انگلیس برای تأکید بر ادله خود در برابر حکومت هند، به سهم دولت بریتانیا در آن شرکت اشاره می‌کرد و اینکه این دولت سهامدار اصلی است، و اینکه «اتباع هند بریتانیا تحت قوانین عمومی اعلیحضرت پادشاهی بریتانیا هستند». شرکت نفت ایران و انگلیس از حکومت هند خواست که همان قانون مهاجرت را که برای سیلان و مالایا (جنوب شرقی آسیا) به کار می‌برد، برای ایران نیز اعمال کند. بر اساس ادله شرکت نفت، حکومت هند می‌باید به تجدیدنظر در قلمرو اجرایی قانون مهاجرت می‌پرداخت:

»

..... بر اساس دستورالعمل سواحل و جزایر ایران [در خلیج فارس] سال ۱۹۰۷ م. / ۱۲۸۶ خ. اتباع هندی بریتانیا، ساکن در سواحل ایران همگی تحت تابعیت و اختیار کنسول بریتانیا و نمایندگان سیاسی و افسران زیردست او هستند. بنابراین قوانین کابری و آیین دادرسی مدنی هند، برای حاکم و سواحل ایران بلکه در محدوده است باسین قرار دارد، قابل اجراست. از این رو مهاجرت همگانی در خلیج فارس مشمول همان قوانین می‌گردد. همه در

در آوریل ۱۹۱۵م./۲۸۴۱خ. وزارت صنعت و بازرگانی حکومت هند، پاسخی چنین به درخواست شرکت نفت ایران و انگلیس که بیشتر به آن اشاره شد، داد:

”

حکومت هند هیچ کنایشی به گسترش معافیت به دیگر کشورها ندارد. شرایط اشاره شده در بالا برای خلیج فارس قابل اجرا نیست. مهاجرت صنعتگران به خلیج فارس، پدیده‌ای بسیار تازه و هزینه زندگی بسیار گران است. ممکن است یکی از دلایل بی‌میل صنعتگران هندی برای رفتن به خلیج فارس، حتی با وجود دستمزدهای بالا نسبت به برمه این عامل باشد و نه محدودیت‌های تحمیلی قانون مهاجرت. صنعتگران هندی همانند کولی‌ها^(۲۲) نمانند و از قوانین مهاجرت که ماهیتی بازدارنده نداشته باشد، هرمانی به دل ندرند.^(۲۳)

“

با این حال حکومت هند به‌طور کامل باب گفتگوهای بعدی با شرکت نفت ایران و انگلیس را نیست؛ در همان یادداشت آمده که «اگر دولت شاهنشاهی بریتانیا موافقت کند، معافیت، شامل سواحل ایران نیز خواهد شد؛ البته به شرطی که این امر به تأیید حکومت بمبئی، پنجاب - جایی که بیشتر مهاجران از آنجا می‌آیند - و نیز اوتارپرادش، بنگال، بیهار و اوریسا برسد.»^(۲۴)

اختلاف میان شرکت نفت ایران و انگلیس و حکومت هند درباره اینکه آیا ایران باید در شمار

سیلان و مالایا جارنیست و بر اساس آن کارگران مهاجر مشمول قوانین مهاجرت نمی‌شوند. تنها پیرشر اینجاست که آیا می‌توان این معافیت را شامل هندی‌هایی که در آبادان، محمدره و میان‌های نفتی کاری می‌کنند، نیز دانست؟^(۲۵)

“

دستورالعمل مربوط به جزایر و سواحل ایران مصوبه سال ۱۹۰۷م./۲۸۶۱خ. الحاقیه‌هایی مرتبط به قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس بود. این الحاقیه‌ها به خواست شرکت نفت ایران و انگلیس در چهارچوب آن قرارداد آمده بود. می‌دانیم در اوت ۱۹۰۷ نمایندگان دو دولت روس و انگلیس در سنت پترزبورگ گرد آمدند تا قراردادی به‌منظور «تحکیم روابط بین‌الملل در مسائل گونه‌گون گون سیاسی» پس از جنگ روسیه و ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵م./۲۸۴۱خ. روسیه امضا کنند؛ قراردادی که مشرف بر خاور دور، خاورمیانه و اروپا بود. قرارداد ۱۹۰۷ بی‌گمان ناقض قرارداد پیشینی بود که در سال ۱۹۰۳ بین روسیه و بریتانیا امضاء شده بود؛ آن قرارداد حق حاکمیت دولت ایران را بر سراسر قلمروش به رسمیت می‌شناخت؛ جز خلیج فارس که آن را یک «دریاچه بریتانیایی» می‌خواند. بی‌گمان قرارداد ۱۹۰۷ جز نادیده گرفتن حق حاکمیت ارضی ایران نبود. دولت ایران هرچند در ظاهر همچنان به‌عنوان دولتی مستقل شناخته می‌شد؛ اما بند اول قرارداد، شمال و جنوب ایران را به‌عنوان حوزه‌های نفوذ روسیه و بریتانیا به رسمیت می‌شناخت و بخش مرکزی آن را به‌عنوان منطقه حائل میان دو قدرت بزرگ باقی می‌گذاشت.^(۲۶)

آئی. او. بارکس به شرکت کربانی شاو و لانس و شرکا، مراجعه خواهند کرد. این شرکت‌ها مطمئناً دستمزدهایی بیش از ما پیشنهاد می‌کنند. من درباره مونتازگاری که می‌خواهند به کشور خود برگردند، با سرکارگران صحبت کرده‌ام و به من گفت برخی از افراد او از اینجا به دستمالشان در لاهور، آمیتسار^(۲۶) و غیره نامه می‌نویسند و به آنان می‌گویند که با توجه به مشکلات ناشی از جنگ، کربانی مخارج زندگی و شیوه‌های اجباری کار که به قول ایشان ما به‌منظور حفظشان در پیش گرفته‌ایم، به شرکت نفت ایران و انگلیس درخواست کار ندهند.^(۲۷)

۵۶

اشاره مدیر شرکت نفت به مصوبه چهارم آوریل به فرمان ویژه‌ای برمی‌گشت که در جریان جنگ جهانی اول، ارتش و نیروی دریایی بریتانیا را از استخدام کارگران ماهر شرکت نفت ایران و انگلیس منع می‌کرد.^(۲۸) به‌هنگام جنگ، شرکت نفت ایران و انگلیس با چندین مشکل گریبان‌گیر بود؛ نه تنها ترک صنعت نفت از سوی کارگران ماهر که کمبود کارگران ناماهر نیز مانعی برای شرکت ایجاد کرده بود. مشکل دیگر ستیز پاره‌ای از ایلات و عشایر با حضور بریتانیا در ایران بود. افزون بر اینها قحطی و بیماری‌های واگیردار باعث جابجایی گسترده جمعیت در جنوب،^(۲۹) دست‌کم در مراحل آغازین جنگ شده بود. نزدیکی میدان‌های نفتی و بالایشگاه به جبهه جنگ نیز مشکلی دیگر بود که حق کارگران ناماهر را وادار به ترک شرکت

کشورهای مهاجرپذیر هندیان باشد یا نه، تا فوریه سال ۱۹۱۸ م. / ۱۲۹۷ خ. حل نشد. در این زمان، حکومت هند سرانجام با تعلیق محدودیت‌های قانون مهاجرت، به مهاجرت هندیان برای کار در شرکت نفت ایران و انگلیس راضی شد. حکومت هند بیش از پیش به جایگاه استراتژیک نفت پی برده بود و قرار بر آن گذاشت تا دامنه همکاری خود را با شرکت نفت که پیشینه‌اش به جنگ جهانی اول می‌رسید، گسترش دهد و نیروی کار لازم را برای این صنعت فراهم آورد.^(۲۵) گفتنی است در جریان جنگ جهانی اول شماری از کارگران هندی برای دریافت حقوق بیشتر، کار خود را در شرکت نفت رها کرده و به ارتش بریتانیا پیوستند. در آن زمان یکی از مدیران شرکت چنین گفته بود:

”

شمار فراوانی از سیک‌های مونتازگار پانشاری می‌کنند تا به کشورشان بازگردند. گروهی از آنان کمتر از یک سال است که در اینجا کار کرده‌اند. ما نمی‌توانیم آنان را وادار کنیم تا در اینجا بمانند؛ زیرا مشمول قرارداد استخدای نمی‌باشند و شکایت اصلی‌شان دستمزد پایین است. من تردید ندارم که برخی از این افراد ترجیح می‌دهند به هند بروند و از آنجا به بصره بازگردند و برای کار به ارتش بریتانیا پیوندند. اینان با این کار فرمان مصوبه چهارم آوریل که اشتغال کارگران شرکت نفت را توسط ارتش بریتانیا منع می‌کند، شکایت می‌کنند. گروهی دیگر از آنان در هند سالی‌ها کار در صنایع با

بود، از حکومت هند خواست تا شمار این افراد را به ۸۰۰ تن افزایش دهد:

۹۹

هرچند کولی‌های ایرانی در دسترس هستند و می‌توان شماری از آنان را به استخدام شرکت درآورد. ولی ما مقصود هستیم شمار بیشتری از افراد رسته کارگری ارتش هند بریتانیا را به استخدام درآوریم. کولی‌های ایرانی و هندی در کوره‌های جدا از یکدیگر تشکیل خواهند شد.^(۳۲)

۶۶

باسخ حکومت هند به درخواست شرکت نفت ایران و انگلیس مثبت نبود. آن حکومت حدود هفت ماه پیش‌از آن در ۱۲ مارس ۱۹۱۷ م. / ۲۱ اسفند ۱۲۹۵ خ.، مهاجرت تمام کارگران ناماهر از هند را به‌جز به سیلان و مالزی به حالت تعلیق درآورده بود.^(۳۳)

با این حال استخدام کارگران مهاجر هندی همچنان ادامه و در نهایت افزایش یافت؛ حتی با وجود مشکل ترک خدمت توسط کارگران با هدف کسب دستمزد بیشتر و یا محدودیت‌های قانون مهاجرت که در هنگام جنگ همچنان جاری بود. تا پایان جنگ، انبوهی از کارگران مهاجر هندی که از سراسر هند آمده بودند، در صنعت نفت ایران کار می‌کردند. کارگران چیتاگونیا در بخش مهندسی بندرگاه و حمل‌ونقل دریایی کار می‌کردند؛ در حالی که سیک‌های پنجابی بیشتر به‌عنوان راننده، تکنسین و مأمور امنیتی استخدام می‌شدند. مهاجران حوزه مدرس به کارهای دفتری اشتغال داشتند و گازارهای پنجابی به‌عنوان رخت‌شوی و گواپی‌ها

نفت می‌کرد. ولی با پیشروی نیروهای بریتانیایی در میان‌رودان و فعال شدنشان در جبهه بغداد، یک بازار نیروی کار جدید با شرایط کاری مطلوب‌تر پدید آمد که نه تنها برای کارگران ماهرو ناماهر محلی، بلکه برای کارگران مهاجر دیگر مناطق، از جمله هندی‌ها نیز بسیار جذاب می‌نمود. به زعم شرکت نفت:

۹۹

از جمله بزرگ‌ترین مشکلات ما در تمام طول جنگ، بگه داشتن کولی‌ها در آبادان است [و]... یا تا سلف پاییز بگویم که در دو هفته آخر نوبت بسیار بدتر شده و اکنون تقریباً کمتر از ۱۰۰۰ کولی در اختیار داریم. ... شش روز پیش حدود ۲۰۰ کولی استعفا دادند و صبح امروز در آبادان زمزمه‌هایی شنیده شد که فردا شمار مشابهی از کولیان استعفا خواهند داد. ... کمان می‌کنم که این سقوط بغداد و موج استخدام تازه در آن دیار است که چنین واکنش گسترده‌ای در اینجا پدید آورده است.^(۳۴)

۶۶

اضافه شدن کولی‌ها به سیاهه استخدام‌های مورد نیاز شرکت نفت ایران و انگلیس، فصل تازه‌ای را در سیاست‌گذاری‌های استخدامی این شرکت باز کرد. از رسته کارگری که در ارتش هند بریتانیا تشکیل شده بود، درخواست شد تا گروهی را به شرکت نفت ایران و انگلیس گسیل کند.^(۳۵) در اکتبر سال ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۶ خ. شرکت نفت ایران و انگلیس که پیش‌تره ۳۰۰ تن از این رسته را در آبادان کار و جا داده

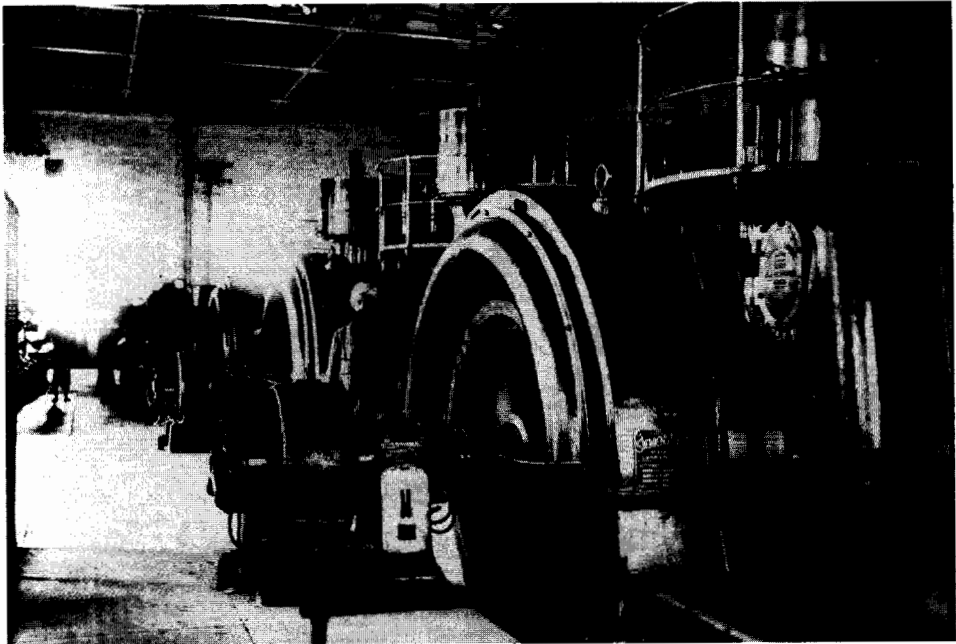
سال ۱۹۲۷ م. / ۱۳۰۶ خ. به دولت ایران ارائه شده. از شاهنشاه ایران به‌عنوان «حافظ اسلام» و «پشتیبان مردم مسلمان» این‌گونه درخواست شده که:

”

ما میهمان کشور مقدس شما هستیم و امیدواریم کارگران ایرانی روزی جایگزین ما شوند. ولی چون برخی از ما جوان و تازه ازدواج کرده‌ایم. برای خودداری از هر نوع رفتار غیر اسلامی در اینجا، [باید با خانواده‌هایمان باشیم] درحالی‌که دور از خانواده‌هایمان هستیم و همسرانمان که از آتش این جدایی می‌سوزند. به دام شرارت می‌افتند. ۱۳۰

“

به‌عنوان آشپز و پیشخدمت کاری کردند. (۳۴) طبق قرارداد‌های امضاء شده، مهاجران هندی اجازه نداشتند خانواده‌هایشان را به ایران بیاورند. درحالی‌که همراهی خانواده خواست اصلی بسیاری از کارگران بود، شرکت نفت این حق را تنها برای برخی از مقامات بالای دفتری، قائل می‌شد. اما اسنادی در بایگانی‌های ایران حکایت از آن دارد که برخی از کارگران مسلمان مهاجر هندی، مقامات ایرانی را به‌عنوان میانجی برگزیدند تا از شرکت نفت ایران و انگلیس بخواهند برای تهیه مقدمات زندگی خانوادگی مجوز دهد. برای نمونه در نامه‌ای که توسط کارگران مسلمان هندی امضاء و در پاییز



تصویر ۲: نیروگاه پالایشگاه آبادان، ۱۹۲۱ م. / ۱۳۰۰ خ.

”

بایان دادن به استخدام نه تنها کارگران ماهر بلکه حتی ناماهر هندی برای شرکت بسیار زیان بار است. چراکه تامین نیروی انسانی از این دست در ایران میسر نیست. شما به آسانی متوجه خواهید شد که چگونه محدودیت توافق به طور بسیار جدی بر این شرایط اثر می‌گذارد و شرکت شاهد اینست که هندی‌ها اغلب ۶ یا ۸ هفته پس از امضای قرارداد کار هنوز به ایران نرسیده‌اند و افزون بر این پس از خروج از ایران، برای بازگشت دوباره باید دوره بند مشاقتی را سپری کنند. بنابراین شرکت در ازای پرداخت ۱۲ ماه حقوق، تنها ۸ یا ۹ ماه کار خواهید می‌شود. بر این اساس نتنها هزینه‌های نیروی کار بسیار افزایش یافته، بلکه تغییرات پیاپی و گسترده‌ای را در ترکیب نیروی انسانی شرکت پدید آورده است. ما باید تا آنجا که ممکن است مانع این دگرگونی‌ها شویم.

“

قانون جدید مهاجرت در سال ۱۹۲۲م. / ۱۳۰۱خ. اجرایی شد و دگرگونی‌های فراوانی را در سیاستگذاری اشتغال در شرکت نفت ایران و انگلیس به همراه آورد. با پایان جنگ، شرکت نفت بر آن شد تا خود به استخدام نیروی کار بپردازد؛ بنابراین دفتر استخدامی خود را در بمبئی برپا کرد. شرکت نفت در نوامبر ۱۹۲۵م. / آبان ۱۳۰۴خ. به کمپانی شاولااس و شرکاء اعلام کرد که از ژانویه ۱۹۲۶م. / ۱۳۰۵خ. به مأموریت استخدام نیروی کار هندی برای صنعت نفت ایران پایان دهد. در این اعلان آمده بود که شرکت

سهم سرمایه‌داری نفتی در شکل‌گیری فرایند جنگ جهانی اول بسیار چشمگیر بود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ماه‌ها پیش از متارکه نهایی جنگ در نوامبر ۱۹۱۸م. / ۱۲۹۷خ. حکومت هند اجرای قانون مهاجرت به ایران را به طور موقت به حالت تعلیق درآورد و آمدوشد مهاجران را آزاد کرد؛ اما این تعلیق کوتاه‌مدت بود. در سال ۱۹۲۰م. / ۱۲۹۹خ. حکومت هند سیاست نخست خود را از سر گرفت و بار دیگر مهاجرت کارگران را به ایران محدود کرد. دو سال بعد در سال ۱۹۲۲م. / ۱۳۰۱خ. قانون قدیمی مهاجرت با اصلاحیه‌ای مورد بازبینی قرار گرفت تا به سیاق استخدام کارگران متعهد خدمت که در طی جنگ به طور گسترده‌ای اعمال می‌شد، پایان دهد. آن‌گونه که به تفصیل خواهد آمد، دلیل اصلی این تغییر در سیاستگذاری نیروی کار، افزایش تدریجی اعتراضات کارگری در میان کارگران مهاجر هندی بود.

به دنبال برقراری دوباره محدودیت‌های قانون مهاجرت در سال ۱۹۲۲م. / ۱۳۰۱خ.، دوره اشتغال کارگران مهاجر استخدام‌شده توسط شرکت نفت ایران و انگلیس، از سه سال به یک سال کاهش یافت. با کاهش دوره قرارداد، حکومت هند و شرکت نفت، قدرت چانه‌زنی بیشتری در برخورد با ناآرامی‌های کارگری برای خود فراهم آوردند. ولی اشکال این سیاست آنجا بود که به دلیل اتکای شرکت نفت به کارگران مهاجر ماهر و ناماهر هندی، شرکت همچنان با کمبود نیروی کار روبرو بود. داوری شرکت نفت چنین بود:

کارگران غیرایرانی را برای مشاغل فنی برای خود محفوظ نگه داشته است. اما باید تمام اقدامات لازم را برای جایگزینی افراد ایرانی به جای غیرایرانی به عمل آورد.^(۴۰)

۶۶

تا اواخر دهه ۱۹۲۰ م. / ۱۲۹۹ خ. آموزش کارگران ایرانی در کارگاه‌های شرکت نفت ایران و انگلیس دیگر امری عادی شده بود. ایرانی‌ها طبق روشی که امروزه «آموزش ضمن خدمت» نامیده می‌شود، توسط مهندسان و صنعتگران هندی آموزش می‌دیدند و به تدریج مشاغل گونه‌گونی را مانند مونتاژکاری، تراش کاری، ریخته‌گری، آهنگری، نجاری، آرماتوربندی، تعمیرکاری وسایل الکتریکی، سازندگی دیگ بخار، جوشکاری (الکتریکی و استیلن) و ابزارسازی عهده دار شدند.^(۴۱)

در سال ۱۹۳۳ م. / ۱۳۱۲ خ. دولت ایران امتیاز داری را لغو و قرارداد جدیدی به شرکت نفت ایران و انگلیس پیشنهاد کرد که از نظر ایرانی‌سازی نیروی کار برای ایران بسیار مطلوب بود. طبق قرارداد جدید، شرکت نفت می‌باید تنها ایرانی‌ها را برای مشاغل غیرحرفه‌ای به کار می‌گرفت. برای به‌کارگیری کارکنان دفتری و فنی در صورتی که ایرانی‌ها شایستگی و تجربه لازم را داشتند، برای استخدام [نسبت به غیرایرانی‌ها] در اولویت قرار می‌گرفتند.^(۴۲) ماده ۱۶ قرارداد جدید که به دقت برآوردن نیازمندی‌های استخدامی کارگران ایرانی را در نظر داشت، چنین بیان می‌کرد که:

نفت قرار بر این دارد تا از طریق جایگزین کردن کارگران آموزش‌دیده بومی ایرانی، نیاز خود را به کارگران هندی به تدریج کاهش دهد.^(۳۷) اتخاذ سیاست ایرانی‌سازی نیروی کار از هنگامی که امتیاز نفت در سال ۱۹۰۱ م. / ۱۲۸۰ خ. امضاء شد، مورد توجه دولت ایران بود. طبق ماده ۱۲ قرارداد داری، کارگران شاغل در شرکت، جز کارکنان فنی مانند مدیران، مهندسان، حفاران و سرکارگرها، می‌باید از اتباع اعلیحضرت شاهنشاه باشند.^(۳۸) اما شرکت نفت از این قاعده چندان پیروی نکرده بود. برای نمونه، در نامه‌ای که در سال ۱۹۱۰ م. / ۱۲۸۹ خ. از سوی صدیق‌السلطنه (مأمور دولت ایران در شرکت نفت) به کاردار ایران در لندن آمده است، می‌خوانیم که: «ما شکواییه‌هایی دریافت کرده‌ایم مبنی بر اینکه شرکت نفت هیچ کولی ایرانی را استخدام نمی‌کند.»^(۳۹) مسئله آموزش ایرانی‌ها برای برعهده گرفتن کارهای فنی، تنها در دهه ۱۹۲۰ م. / ۱۲۹۹ خ. به هنگام سلطنت رضاشاه پهلوی بالا گرفت. در سال ۱۹۲۷ م. / ۱۳۰۶ خ. وزارت مالیه ایران از وزارت اوقاف و معارف خواست تا آموزش فنی مورد نیاز شرکت نفت به ایرانی‌ها را از طریق تأسیس نهادهای آموزش فنی در خوزستان، در دستور کار خود قرار دهد:

۹۹

طبق گزارش کردآوری‌شده توسط شرکت نفت، در آن زمان ۴۰۵۹۸ کارگر غیرایرانی در شرکت مشغول به کار بودند. اگرچه شرکت نفت مطابق امتیاز [سال ۱۲۸۰ خ.] حق استخدام



تصویر ۵: کارآموزان ایرانی برق کار همراه با استادکار هندی شان در مسجد سلیمان سال ۱۹۲۶ م. / ۱۳۰۵ خ.

Sources: British Petroleum Archive, Warwick, Britain.

”

بلکه در مطبوعات سراسری ایران و دواير استخداى ادارات دولتى، آگهى استخداى منتشر مى کرد. (۴۴) حتى شرکت نفت در يك فراخوان از تمام کارکنان خود خواست از دوستان و خویشاوندانشان در سراسر ایران بخواهند تا برای پیوستن به صنعت نفت ایران به جنوب بیايند. (۴۵)

این سیاست‌هاى نوین استخداى برخاسته از فشار حکومت هند، رشد فعالیت‌هاى کارگرى میان کارگران مهاجر هندی و سپس در میان کارگران ایرانی و به ویژه فشار دولت ایران برای جایگزین کردن کارگران هندی با همتایان ایرانی شان بود. از اواسط دهه ۱۹۲۰ م. / ۱۲۹۹ خ. و دهه ۱۹۳۰ م. / ۱۳۰۹ خ.، شمار کارگران مهاجر هندی در صنعت نفت ایران به نحو چشمگیری کاهش یافت. (۴۶)

تنها از پی جنگ جهانی دوم بود که متأثر از

.... شرکت باید صنعت کاران و همچنین کارکنان فنى و بازرگانى خود را از میان اتباع ایرانی استخداى کند و تا حد ممکن باید در ایران افرادی را که دارای مهارت و تجربه لازم هستند، پیدا کند. به همین ترتیب البته بدبى است که کارکنان غیرماهر باید منحصرأ از ایرانیان باشند. دو طرف قرارداد توافق خودشان را برای مطالعه و آماده سازی یک برنامه کلی سالانه برای کاهش مستخدمین نیروى کار غیر ایرانی و نیز جایگزینی آنان با ایرانیان در کمترین زمان ممکن و به گونه فراینده‌اى. اعلام مى کنند. (۴۳)

“

به خواست دولت ایران شرکت نفت به منظور استخداى بیشتر از میان ایرانیان، نه تنها در روزنامه‌هاى محلى،